نقش عمل ای اعراض اصحاب در کاشفیت از فرهنگ اهل بیت ع

در استظهار از روایت ابن خلاد بودیم. عباراتی هم از مقنعه خواندیم و از شیخ خواندیم. امام علیه السلام فرمودند: «اما فلا علة و لاشبهة فلا»، در این «لا» محتملاتی ذکر شد و از آنها صحبت کردیم. عرض کردیم که در هر دوی آنها احتمال اعراض اصحاب بود. صحبت کردیم که اعراض هست ای نیست. سؤال کردند که اعراض اصحاب به چه نحو است. جلوتر مفصل از آن صحبت کردیم.

5:52

اینکه اعراض اصحاب کاسر هست ای نه، و اینکه عمل اصحاب جابر هست ای نه؟ چندین جلسه صحبت کردیم. ما به یک تفصیلی رسیده بودیم. اگر اعراض اصحاب و عمل اصحاب از یک مطلبی که در بدنه شیعه مستقر است، کاشف باشد؛ یعنی از آن چیزی که اهل البیت علیهم‌السلام به بدنه شیعه تزریق کرده‌اند، کاشف باشد، این کاسر و جابر است؛ عمل به ضعیف جابر است و اعراض از صحیحش کاسر است. اما اگر اعراض و عملی است که آدم می فهمد که مدرکی است؛ یعنی به حساب ضوابط کلاس و استدلال است، نه. در اینجا نمی‌توانند بگویند صرف اعراض کاسر است. چون اعراضی است که می‌دانیم چرا اعراض کرده‌اند. اما اگر کاشف از یک چیزی است که خود اهل البیت آن را تزریق کرده‌اند؛ به عبارت دیگر ما اعراض و عمل اصحاب را کاشف از خود کار اهل البیت می‌گیریم. اگر از کار خودشان کاشف بود جابر است. اما اگر کاشف از کار خود علماء بود؛ کاشف از استدلال آنها و استنباط آنها بود، جابر نیست. تفصیلی که من عرض می‌کردم به این صورت بود.

در مانحن فیه به این صورت هست. چون صوم یوم الشک محل ابتلای متشرعه هست، صوم ماه مبارک در نظر مشترعه بسیار اهمیت دارد و هر سال محل ابتلا می‌شود که اهتمام متشرعه به آن بالا است. دراین‌صورت در اینجا بگوییم اگر هوا صاف بود و شبهه‌ای نبود، فلا؛ اصلاً نباید بگیرید؛ ای شیخ مفید می‌فرمایند مکروه است. بعد بگوییم غیر از ایشان ای خود ایشان در مقنعه از این اعراض کرده‌اند و گفته‌اند مستحب است که بگیرید. این استحباب کاملاً کاشف از این است که بیان علماء ناشی از استدلال کلاسی و مدرکی نیست. بلکه ناشی از ارتکازی است که از اهل البیت گرفته‌اند. من گمانم این است که در مانحن فیه از آن دسته از اعراض‌هایی است که می‌تواند کاسر باشد. البته اگر اعراضی باشد.

شاگرد: تعبیر کاسریت و جابریت در نگاه موضوع‌محوری نمی‌آید. کسی که سند را محور قرار می‌دهد از این تعبیرات استفاده می‌کند.

استاد: این نکته خوبی است. من جلوتر عرض کردم در موضوع‌محوری اینطور نیست که ما ارزش‌های نفسی را کم بگذاریم، یعنی وقتی سند محور نشد، به این معنا نیست که رجال سند را نبینیم و از مؤلفه‌هایی که در ارزش نفسی یک روایت از حیث سند دخالت دارد، غض نظر کنیم. بلکه ارزش‌های نفسی را کاملاً می‌بینیم و خروجی ارزش جمعی را بعداً ملاحظه می‌کنیم. و لذا همین که خود این روایت فی حد نفسه ارزش نفسی آن چقدر است، کاسریت و جابریت به درد می‌خورد. ولو مآلاً خروجی آن در موضوع‌محوری کاسریت را پایین بیاورد یا بالا ببرد. در ارزشگذاری نفسی ما نباید در هیچ کدام از این‌ها مسامحه کنیم.

شاگرد: یعنی حتی اگر کاشف از عمل علماء هم باشد در ارزش نفسی آن اثر دارد؟

استاد: عمل علماء به معنا استدلال فقهی آن‌ها؟

شاگرد: بله.

استاد: بله، آن هم همینطور است. آدم می‌گوید مشهور یک چیزی می‌فهمند. ولو شما می‌گویید که مدرکی است. ما هم می‌خواهیم با مدرک آن‌ها دربیافتیم و مباحثه کنیم و قبول نکنیم اما علی ای حال یک جایی از صاحبین فکر، چنین استدلال کلاسیکی داشتند. حتی خود همین اعراضی هم که قبول نکنیم کاسر است، درعین‌حال وقتی محقق است، یک درجه از عنایت ما را در موضوع‌محوری از باب ارزش نفسی‌اش به خودش جلب می‌کند. به عبارت دیگر در موضوع‌محوری هیچ ارزشی ولو یک صدم ارزش صدق و اصابه به واقع و میل به واقع داشته باشد، غض نظر نمی‌شود. هر چیزی ملاحظه می‌شود. بعد هم در جمع‌بندی برخی از آن‌ها از فیلتر در می‌آید. این خوب است. اگر شما نرم‌افزاری را هم تهیه کنید می‌بینید که خودش یک چیزهایی را کنار می‌گذارد. اول ملاحظه می‌کند و محک می‌زند، ولی بعداً وقتی بخواهد کسر و انکسار بکند، ارزش بالفعل برای کسر و انکسار به آن‌ها نمی‌دهد. این مانعی ندارد. ولی اگر همه آن‌ها ملاحظه نشود تحقیق تام نخواهد بود.

> 10:53

شاگرد: اختلاف علماء در یک فرع فقهی، خود کاشفیت را زیر سؤال نمی‌برد؟ مثلاً یک مسأله‌ای این قدر مورد نزاع واقع شود، هم خود فتوایش و هم استدلالش. ما در اینجا چطور می‌توانیم کاشفیت را برداشت کنیم؟

استاد: کاشفیت اصل این است که روایت یک اصلی دارد که به کلاس و استدلال برنمی گردد. اما این‌که آن کاشفیت در چه حدی است، و آن کاری که با اذهان متشرعه صورت گرفته چیست، گام بعدی است. یعنی علماء اختلاف کرده‌اند ولی می‌گویید متشرعه یک ارتکازی دارند اما می‌بینیم این عالمی که مخالفت کرده، در یک فضای کلاس گیر کرده بود.

شاگرد: بالأخره ارتکاز متشرعه یا این طرف است یا آن طرف.

استاد: آن هایی که این طرف است، خلاف ارتکاز رفته‌اند چون ضوابط کلاسی بر ذهنشان حاکم شده. بحثی در دو-سه جلسه قبل بود. دیدم زحمت کشیده بودند؛ جالب بود، از مبرزا مطلبی را آورده بودند. من گفتم مبنای اجتماع امر و نهی –نه خودش- این بود که دو عنوان بدون این‌که به ثبوت ربط داشته باشند، می‌آیند. به ثبوت ربطی ندارد. «لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک»، این اجتماع امر و نهی نیست. این تصادق دو عنوان نیست. بلکه خود شارع در اینجا ملاکات را ملاحظه فرموده و کسر و انکسار کرده و فرموده «لا آمرکم»؛ امر وجوبی نمی‌کنم بلکه امر استحبابی می‌کنم. این آن چیزی که من عرض کردم نیست، چون برای ثبوت است. اما آن جایی که عرض کردم اجتماع امر و نهی مثل آب در درخت در کل فقه جاری است، می‌زایی قمی چه فرمودند؟ ایشان

می‌فرمایند اجتماع امر و نهی ممکن است. بعد استدلال خیلی جالب و ساده‌ای می‌آورند. فرمودهاند اقوی دلیل امکان، وقوع آن است.

خب جناب می‌رزا کجا واقع شده؟ علماء که اختلاف دارند؟! فرمودهاند سائر مواردی‌که امر و نهی نیست. اجتماع کراهت و ندب. عین همینی را که عرض می‌کنم ایشان شاهد آوردهاند. ببینید گوی ایشان می گویند که در همه جای فقه این اجتماع هست. چطور آن جایی که به مشکل برخورد نمی‌کنید هیچ حرفی نمی‌زنید؟! خب آنها هم که هست. صاحب کفایه چه فرمودند؟ جواب ایشان جالب بود. همین فرمایش شما است. صاحب کفایه حرف می‌رزا را می‌آورند و بعد می‌گویند سائر مواردی که فقه هست را چه کار کنیم؟ آن چه که من عرض کردم این بود که بگیریم و جلو برویم. صاحب کفایه می‌گویند چون برهان داریم که اجتماع امر و نهی محال است، سائر مواردی هم که نظیر همین است، به‌خاطر برهان توجیه‌ش می‌کنیم. از ظاهر صرفش می‌کنیم. در کلاس استدلال کردیم که اجتماع امر و نهی محال است، خلاف برهان را هم که نمی‌شود گفت، پس اگر چیزی است که در کل فقه مصادیق دارد، باید همه آنها را توجیه کنیم. یکی همین است که می‌گویند کراهت به‌معنای اقلیت ثواب است. تمام شد! راحت شدیم. جمع بین استحباب و کراهت نشد، بلکه به این صورت شد که کراهت یک چیز است و آن هم اقلیت ثواب است. این‌ها خیلی مهم است. گاهی در کلاس برهانی می‌آید...؛ صاحب کفایه این مطلب بسیار پرفایده را به این دلیل که خلاف برهان است، توجیه می‌کنند.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 13:19:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 13:20:25 توسط ... .